

## دریغ از نیم نگاهی به ادعاهای گذشته خویش

ا.م. شیزلی

بعد از کنگره بهمن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حدی برای قدرت تبلیغات می شناسید؟ توان تشخیص دروغ از واقعیت را دارید؟ وسیله و معیاری برای اندازه گیری و یا سنجش در اختیارتان هست؟ از کجا آمدن و به کجا رفتن تان را می دانید؟ مبنای باور و اعتقاداتان چیست؟ خود را چه کسی می پندارید و قادر به چه کاری هستید؟ مقدسات تان کدامند؟ برای شما انصاف و مروت مفهومی دارد؟ به نظر خودتان چقدر از اخلاق، خصوصیات و کیفیت مثبت انسانی را با خود حمل می کنید؟ راهی رفته اید تا رهنمای دیگران باشید؟ مسئولیت گفته های خویش را می پذیرید؟ فطیری برای خود پخته اید که برای دیگران رشته پهن می کنید؟

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) کنگره دهم خود را نیز در هجرت برگزار کرد. بنظرم، همه و یا حداقل اکثریت نمایندگان کنگره مهاجرند. به احتمال قوی، بیشتر نمایندگان از میان مهاجرینی بودند که چند سال آخر عمر اتحاد شوروی را، در این کشور زندگی کرده بودند.

من که خود عضو این سازمان هستم به علی امکان شرکت در این کنگره را نداشتم ولی، از طریق اینترنت بخش هائی از گزارشات و سخنرانی های کنگره را پیگیری کردم. تازه متوجه ابعاد فاجعه مهاجرت شدم. عمق و وسعت جنایات ضد رژیم حاکم در جمهوری اسلامی را بیشتر و بیشتر فهمیدم. تازه فهمیدم که وادار کردن به مهاجرت یعنی اقدام به قتل، قتل تدریجی، قتل شخصیت و منیت انسانی.

آنقدر که متوجه شدم، بحث های بر سر دو موضوع؛ سوسیالیسم و مسئله هسته ای ایران، نسبتاً حاد بود. برخی از رفقای سابق ما در دفاع از سرمایه داری و در رد سوسیالیسم چنان با وجد سخن می گفتند که گویی به یافته تازه ای دست یافته اند و چنان سعی وافری به خرج می دادند تا حمله نظامی احتمالی آمریکا به ایران را حقانیت بخشند که، اجازه می داد تا به این نتیجه برسیم که، سیاستگزاران امپریالیسم و فاشیسم از نو برخاسته، واقعا کودن و احمق هستند که، بی خود و بی جهت این همه پول خرج می کنند، اینهمه تبلیغات راه می اندازد، دروغ سرهم بند می کنند تا چند کسی مبلغ و مدافع برای سیاست های خود دست و پا کنند ولی، ولی غافل از اینکه...

محض خاطر این دوستان، مسائل و مباحثی را که بارها مطرح کرده ام، بار دیگر تکرار می کنم. بدین امید که شاید، توضیح منطقی تری از نظرات خویش ارائه دهند.

دوستان و رفقا می توانند با مراجعه به ارقام و آمار، بدانند که، نظام سرمایه داری در مجموع، بویژه کشورهای سرمایه داری پیشرفته، در طول دوران موجودیت خویش، علیرغم مستعمره ساختن کشورهای مختلف، چپاول و غارت ثروت های آنها، براه انداختن جنگ های متعدد، بکارگیری و اعمال مقررات و قوانین غیر قانونی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و استفاده از دیگر اهرم های اعمال زور، فشار و نفوذ به منظور تخریب، در حل اساسی ترین مشکلات اجتماعی، یعنی تامین نان، کار و مسکن، حتی برای مردم کشور خویش عاجز بوده اند و هنوز هم، جهان سرمایه داری بویژه، کشورهای پیشرفته، با مشکل صدها میلیون گرسنه، بیکار، خانه بدوش، بیسواد، معتاد، تن فروش و دیگر بدبختی ها و مفساد اجتماعی دست به گریبان است و هیچگونه راه حل جدی برای از میان برداشتن این مشکلات ندارد. خلاصه کلام اینکه: سرمایه داری تحت هر نام و عنوانی از جمله لیبرال، لیبرال - دموکرات، سوسیال - دموکرات و غیره امتحانش را پس داده است، دیگر راهی برای پیش ندارد و در ادامه حیاتش فقط باعث تشدید فقر و فاقه بشریت خواهد بود .

طی دو دهه اخیر، با تسلط نئولیبرالیسم بر نظام سرمایه داری و اعطای امتیازات بیشتر به بخش خصوصی، اوضاع عمومی مردم جهان نه تنها بهتر نشد، حتی به مراتب وخیم تر و وخیم تر گردیده است. در صورت ادامه این روند، شرایط سخت زندگی مردم جهان غیر قابل تحمل خواهد شد. وخامت اوضاع کشورهای به اصطلاح رو به رشد و کشورهای تازه به جبهه سرمایه داری پیوسته اند، نمونه وحشتناک تسلط نئولیبرالیسم حاکم بر مستعمرات است.

بعد از تخریب سوسیالیسم و اتحاد شوروی، بخش عمده بلوک شرق، تحت استعمار درآمد و این جمهوری های نوپا به آزمایشگاه جدید نئولیبرالیسم بدل گردیدند. به این ترتیب که، سرمایه داری علاوه بر در اختیار گرفتن ابزار تولید و استثمار کارگران و زحمتکشان، کلیه مایملک این کشورها را نیز به اختیار خود در آورد. زمین ها، جنگل ها، معادن و منابع طبیعی چه در روی و چه در دل زمین، جاده ها، پل ها، رودخانه ها، مراکز آموزشی، بهداشت تندرستی و حتی دریاها را هم تحت کنترل خویش گرفت. مثلاً، در یکی از جمهوری های منشعب از اتحاد شوروی که هفت صد کیلومتر با دریای خزر ساحل دارد، یک وجب از این ساحل آزاد باقی نمانده است تا انسانی در گرمای تابستان دست و صورت خود را با آب دریا خنک کند و یا در هیچ کجای آن، در جنگل های طبیعی، در زیر سایه درختی بنشیند. همه و همه به بخش خصوصی واگذار شده است.

نئولیبرالیسم حاکم در کشورهای پیشرفته، به هوس خصوصی سازی و انحصاری کردن فضا کیهانی و اقیانوس ها افتاده است تا جنگ و اشغال را نیز به این بخش واگذار کند. همانطور که چندی پیش جرج بوش موضوع ممنوع کردن فعالیتهای فضائی برای بعضی کشورها را مطرح کرد و تشکیل پادگان خصوصی « بلاک و اتر» در ایالت کارولینای شمالی آمریکا نیز از جمله این اهداف است.

اما، در مورد سوسیالیسم: همانطور که در بالا اشاره اش رفت، بسیاری از حاضرین کنگره، سوسیالیسم را در سال های آخر عمر اتحاد شوروی دیده بودند. مهاجرت مجدد آنها از این کشور، صرف نظر از ارائه هر دلیل و توجیه ظاهری، تنها به یک علت برای برخی رهبران درجه اول، یعنی دیپلماسی پشت پرده و یک علت دیگر برای دیگران و آن، نبود بیمه بیکاری در این کشور بود که، بررسی آن، وظیفه این نوشته نیست. در همه حال، هر کسی در انتخاب محل اقامت خویش مختار است، به هر دلیل و یا حتی بهانه ای. (بلی آنها به چشم خویش دیدند که در کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی ( هر چند سوسیالیسم نا کامل و رو به تخریب) با پنج درصد جمعیت جهان و یک ششم کره خاک، از بیکاری خبری و اثری نبود، زاغه نشینی، خانه بدوشی، کارتن خوابی و حتی اجاره نشینی مفهومی نداشت، کسی مجبور نبود بخاطر یک لقمه نان شب تمام سال را بدون یک روز استراحت کار کند. کسی نگران فردای خود و فرزندانش نبود. مفسد دیگر اجتماعی از قبیل اعتیاد، دزدی و تن فروشی برای سیر کردن شکم، با فرهنگ جامعه بیگانه بود. این جامعه دچار بحران اقتصادی و سیاسی هم نبود. هفتاد درصد مردم، بویژه زنان، دارای تحصیلات عالی بودند. آب، گاز، برق و سیستم حمل و نقل درون شهری، تفاوت خیلی کمی با رایگان داشت. از عقب ماندگی علمی و صنعتی حرفی نمی توان زد، چرا که هنوز هم پس از گذشت قریب دو دهه از تخریب رسمی شوروی، روسیه در علوم فضائی، اتمی، نظامی و برخی عرصه های دیگر علمی و فنی حرف اول را می زند. سوسیالیسم در میدان نبرد شکست نخورد، سوسیالیسم در مبارزه اقتصادی غروب نکرد، سوسیالیسم در جریان کارزار رو در رو تخریب نشد... سوسیالیسم را رهبران خائن، بدون جنگ، تسلیم کردند. این موضوع را از زبان گنادی بوروبلیس، مشاور بوریس یلتسین و یکی از تنظیم کنندگان عهدنامه بلاوژسکی (عهدنامه تخریب سوسیالیسم و شوروی)، بشنویم: ما، (من، یلتسین، کراوچوک، شوشکویچ و دیگران)، برای امضای قرارداد انحلال شوروی، در استراحتگاه بلاوژسکی جمع شدیم. قرار بود

نظر بایف هم بیاید. با اینکه ظاهراً کسی از هدف ما با خبر نبود، ولی گورباچف وی را از پیوستن به جمع ما منصرف کرد. یلتسین، امضای قرارداد را زود هنگام می دانست و می ترسید که، ممکن است کا. گ. ب. ما را دستگیر کند. ولی، من اصرار داشتم. مذاکرات را بی نتیجه دیدم. از سالن خارج شدم و به اطاق مخابرات رفتم. به بوش زنگ زدم و موضوع را به ایشان اطلاع دادم. به سالن بازگشتم و به یلتسین طور دیگری گفتم. گفتم که، بوش زنگ زده و می خواهد با شما صحبت کند. یلتسین هم رفت و پس از صحبت با ایشان، به سالن بازگشت و گفت: قرارداد را همین امشب امضاء می کنیم. « به نقل از تلویزیون ان. تی. وی. روسیه، برنامه " نامند نئی"»

**سخنی چند در باره دوران بعد تخریب سوسیالیسم در اردوگاه سوسیالیستی سابق و جهان:**  
قبل از هر صحبتی، باید جواب این سوال را یافت که، در حالیکه امروز در ایران، موضوع برقراری سوسیالیسم (عدالت اجتماعی) جزو اهداف نزدیک نیست، دلیل این مخالفت شدید با سوسیالیسم چیست؟ از این گذشته، همانطور که فوقاً اشاره اش رفت، نظام های سرمایه داری و تا حدودی سوسیالیسم (هر قدر هم نا تمام) امتحان خود را داده اند. پس، برخی رفقای ما چه اصراری دارند تا خود را مدافع نظامی معرفی کنند که، ده درصد جمعیت، نود درصد ثروت ها و نعمات جهان را در اختیار داشته باشند؟ چرا با کار، مسکن و آزادی برای همه، با صلح جهانی و تقسیم عادلانه ثروت مخالفند؟ صاحبان سرمایه های کلان چه ارجحیت و مزیتی بر دیگر انسان ها دارند؟ و بسیاری از این چراها که باید جواب داده شود.

انقلاب اکتبر و آغاز ساختمان سوسیالیسم در اوایل قرن گذشته و به تبع آن، از هم پاشیدن سیستم مستعمرات، بشریت را به سوی اهداف و آرمان های دیرین خود سوق داد، ولی تخریب آن در دهه پایانی همان قرن، باعث تشدید تهاجمات امپریالیسم و اشغال نظامی کشورهای مختلف گردید. جهان به آوردگاه خونینی بین صاحبان شرکتهای سرمایه داری بزرگ و اسلحه سازی با مردم جهان و کشورهای ضعیف و عقب نگه داشته شده، تبدیل شد. نظامیگری رواج کم سابقه ای یافت. استعمار در کشورهای اروپای شرقی و غالب جمهوری های منشعب از شوروی، احیا شد و فاشیسم از نو قد علم کرد. زیر بنای اقتصادی بیشتر این کشورها بکلی نیست و نابود گردید. گرسنگی، بیکاری، بی مسکنی و خانه بدوشی، بیسوادی، ولگردی، اعتیاد، فحشا و... به مشکل لاینحلی بدل شد. سیستم بهداشت و درمان، بیمه همگانی و تحصیل رایگان برچیده شد. تنها در یکی از این جمهوری ها، ۷ هزار نفر از ۱۵ هزار کارمند آکادمی علوم از کار بر کنار شدند. فقط طی سه - چهار سال اول تخریب و تجزیه اتحاد شوروی، در روسیه با ۴۵ میلیون نفر جمعیت، ۳۵ میلیون نفر گرسنه، ۵ میلیون معتاد، ۵ میلیون کودک ولگرد و چند صد نفر میلیارد (چوبایس، گوسینسکی، آپرام اویچ، برزوفسکی، خادارکوفسکی،...) قدم به عرصه وجود گذاشتند. در دیگر جمهوری ها اوضاع بمراتب وخیم تر است. رقم بیکاری و گرسنگی در آنها، بطور متوسط رقمی در حدود ۶۰ درصد نیروی قادر به کار و مردم را شامل می شود. هزاران نفر بخاطر شرایط بد اقتصادی و قطع امید از تامین آینده خویش، دست به خودکشی زدند. تنها در کارخانه هلی کوپتر سازی شهر راستوف روسیه، ۵۰۰ نفر از کارمندان آن، در محل کار، خودکشی کردند. میزان بیسوادی به سرعت افزایش می یابد. یک میلیون نفر کشته و دوازده میلیون نفر جنگ زده حاصل مناقشات صنعتی بین ملت‌هایی است که در دوره سوسیالیسم، برادروار با هم زندگی می کردند. این مختصر، تنها بخش کوچکی از دستاوردهای سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی سابق است که فهرست وار اشاره اش رفت.

برای شناخت بهتر اوضاع جهان، به رفقای مقیم کشورهای امپریالیستی (هم طرفداران و هم مخالفین عدالت اجتماعی) پیشنهاد می شود که اگر مشکل آنها بینشی و شناخت از جهان

معاصر است، حتی الامکان، برای گردش و تفریح هم که باشد، به مستعمرات جدید سفری کنند تا ببینند که، بشریت برای نجات خویش در آینده، راهی غیر سوسیالیسم ندارد.

**در باره مسئله اتمی ایران :** بدون آنکه وارد جزئیات امر شویم، اصل موضوع به این ترتیب است که، طبق معاهده NPT ، استفاده صلح آمیز از فن آوری هسته ای، حق همه کشورهای جهان ( صرفنظر از نوع حکومت ها)، از جمله، ایران است. در عین حال، حق همه بشریت جهان است که برای لغو زرادخانه های هسته ای کشورهای دارنده این سلاح ضد بشری، برای جلوگیری از گسترش آن و بخاطر تامین صلح و امنیت جهانی مبارزه کنند .

این موضوع را نباید فراموش کرد که، رژیم جمهوری اسلامی ایران با اعمال سیاست های غیر معقول، کشتار، تصفیه و حذف فیزیکی مخالفین، نواندیشان و دگراندیشان و برقراری دیکتاتوری مذهبی و تعویض سلطنت با خلافت، باعث رشد روحیه انتقام جویائی و نفرت عمومی در جامعه و در میان بخش عمده نیروهای سیاسی گردیده است و برخی از رفقای پیشین ما نیز، بجای برخورد عقلانی سیاسی با مسئله اتمی ایران و علیرغم تاکید جرج بوش و برخی دیگر از مقامات آمریکائی به نداشتن برنامه حمله نظامی به ایران، از این موضوع به عنوان بهانه ای برای تحریک و تشویق آمریکا برای دخالت نظامی بر علیه کشور ما استفاده می کنند. حتی، ویلیام جی. فالون در گفتگو با آسوشیندپرس گفت؛ به باور او بحث جنگ با ایران تنها به ترس و ابهام ها دامن خواهد زد و هیچ سود دیگری نخواهد داشت . این رفقای ما اگر چنانچه خیلی زیاد به فکر کمک و نجات مردم هستند، بهتر است ضمن افزایش جنایت های بی حد و مرز رژیم حاکم بر ایران، سعی و کوشش خود را در جهت شناساندن امپریالیسم، چنگ اندازی ها، لشکرکشی های جلوگیری، اشغالگری ها، غارتگری های آن صرف کنند . تشکل های بین المللی و دولت های جهان را به لغو مقررات و مصوبات کشورهای امپریالیستی در کنفرانس برتون - وودز آمریکا(سال ۱۹۴۴) ترغیب و تشویق و یا وادار نمایند تا، از چاپ و صدور دلار بی پشتوانه جلوگیری کنند. در اینصورت معلوم می شود که؛ اولاً، دلیل بحران های مداوم اقتصادی و تورم و به تبع آن، فقر و گرسنگی روز افزون جهان در کجاست و ثانیاً، توان نظامی و قدرت اقتصادی امپریالیسم چقدر است؟ آنوقت روشن خواهد شد که هزینه جنگ ها، تخصیص پول های سرسام آور برای تغییر دولت ها از جیب چه کسانی تامین می شود.

همصدائی با رسانه های امپریالیستی و برخی عناصر و جریانات، اگر بتوان گفت داخلی، که مفهومی جز تحریک و تشویق آمریکا و ایجاد جوّ رعب و وحشت در میان مردم و شکستن روحیه مقاومت آنها در مقابل تجاوزات امپریالیسم ندارد، شایسته و برازنده طرفداران صلح، آزادی و عدالت اجتماعی، بویژه هیچیک از اعضای جنبش فدائی نیست. انتظار می رود این موضوع که در اعلامیه های سازمان... (اکثریت) و در بحث های کنگره در رابطه با موضوع هسته ای ایران به وضوح دیده می شد، مورد بازبینی قرار داده شود تا مورد بهره برداری امپریالیسم جهانی واقع نشود.

ما، امیدوار بودیم که، کنگره بهمن سازمان... (اکثریت) نقطه عطفی در ایجاد روحیه اتحاد مجدد در مجموعه جنبش فدائی و کل جنبش چپ باشد ولی، این کنگره پیش از همه، یادآور این شعر نغز و پر معنی بود :

آنکه عمری هوس سوختن ما می کرد،  
کاش می آمد و این سوز تماشا می کرد.

**(برگرفته شده از سایت فرقه دمکرات آذربایجان ایران)**

راه توده ۱۲۴ ۲۰۰۷، ۰۲، ۲۶